



جلسه: ۱۰۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع پنجم: جهاد مالی

پنجمین منبع از منابع مالی حکومت اسلامی، اموالی است که تحت عنوان «جهاد مالی»، توسط شهروندان در اختیار آن قرار داده می‌شود.

ادله وجوب جهاد مالی

بحث از وجوب جهاد مالی، از بحث‌هایی است که در کلمات فقها چندان مطرح نیست و صرفاً تعداد اندکی از فقها به این بحث پرداخته‌اند؛ لذا صرفاً تعدادی از ادله‌ای که در این زمینه مطرح می‌شود، در کلمات فقها مطرح شده و برخی نیز در آنان مطرح نیست. در جلسات پیشین به دو دلیل در باب وجوب جهاد مالی اشاره گردید. دلیل اول تعدادی از آیات قرآن است که امر به جهاد کرده‌اند که در برخی از آن‌ها به صورت مطلق امر به جهاد شده و دسته‌ی دیگر از آیات، به جهاد مالی در کنار جهاد بدنی اشاره کرده‌اند. دلیل دوم نیز آیه ۶۰ سوره انفال است که امر به کسب آمادگی کامل در برابر دشمن کرده است که این آمادگی باید در سطحی باشد که موجب رعب و وحشت دشمنان شده و مانع از تعرض آن‌ها به حکومت و جامعه اسلامی گردد.

دلیل سوم: آیه تعاون

دلیل سوم بر وجوب جهاد مالی، آیه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۱ است.

استدلال این چنین است که آیه شریفه، امر به تعاون در برّ و نیکی و نهی از تعاون بر اثم و عدوان کرده است که امر، ظهور در وجوب و نهی، ظهور در حرمت دارد. این آیه به لحاظ دلالت شبیه آیات امر به معروف و نهی از منکر است؛ چون همچنان که با توجه به امر، معروف ظهور در واجبات و به جهت نهی، منکر ظهور در محرمات دارد، امر نسبت به برّ و تقوا نیز ظهور در واجبات و نهی از اثم و عدوان نیز ظهور در محرمات دارد و این آیه شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود.

مناقشه

نسبت به استدلال به آیه تعاون، مناقشاتی مطرح شده است.

مناقشه اول

محقق ایروانی در اشکال به استدلال ذکر شده، فرموده است، برّ و تقوی اعم از واجبات و مستحبات است و با توجه به اینکه تعاون نسبت به مستحبات واجب نیست، امر به تعاون نیز دالّ بر وجوب نخواهد بود و صرفاً دلالت بر استحباب دارد. طبق مبنای محقق ایروانی، امکان استدلال به آیه تعاون در بحث حاضر وجود نخواهد داشت؛ چون بحث از جهاد مالی، تکلیف رجحانی نیست که اگر شهروندان چنین اقدامی انجام دهند، برای آن‌ها فضیلت بوده و موجب ثواب باشد، بلکه بحث از تکلیف الزامی

۱. المائدة: ۲.



جلسه: ۱۰۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و وظیفه است که بر عهده آن‌ها ثابت شده باشد و بر اساس آن، حکومت اسلامی نیز نهادی داشته باشد که کمک‌های نقدی و غیر نقدی شهروندان را برای جهاد در مقابل دشمنان و یا دفاع و ایجاد امنیت در جامعه اسلامی جمع‌آوری کند.

در پاسخ از این اشکال بیان شد که اگر برّ و تقوا اعم از واجبات و مستحبات باشد، اشکال ذکر شده وارد است، اما نکته حائز اهمیت این است که به قرینه مقابله با نهی از تعاون در اثم و عدوان، روشن می‌شود که امر به تعاون در برّ و تقوا نیز اختصاص به واجبات دارد؛ چون نسبت به اثم و عدوان، به جهت اینکه به معنی معصیت و تعدی نسبت به دیگران هستند، امکان حکم به کراهت وجود ندارد و صرفاً حرام محسوب می‌شوند. از طرف دیگر وحدت سیاق اقتضا می‌کند که تعاون برّ نیز الزامی و اختصاص به واجبات داشته باشد.

ممکن است به عنوان پاسخ دوم نسبت به مدعای محقق ابروانی گفته شود، بر فرض، موضوع تعاون برّ و تقوا اعم بوده و اختصاص به واجبات نداشته باشد، با توجه به اینکه از خارج علم وجود دارد که تعاون نسبت به مستحبات واجب نیست، به جهت مقید، مستحبات از ذیل آیه خارج خواهند شد.

به نظر ما پاسخ دوم صحیح نیست؛ چون اگر بنا بر این باشد که مستحبات از ذیل آیه خارج شوند، تخصیص کثیر یا اکثر لازم می‌آید که چنین مسئله‌ای بعید به نظر می‌رسد؛ لذا تنها راه حل این است که از وحدت سیاق استفاده شده و با توجه به الزامی بودن نهی از تعاون بر اثم و عدوان، امر به تعاون بر برّ و تقوا نیز حمل بر الزامی بودن گردد که از این طریق، اختصاص آن به واجبات اثبات می‌شود.

مناقشه دوم

مناقشه دوم بر استدلال به آیه تعاون- که این اشکال نیز توسط محقق ابروانی مطرح شده- این چنین است که اساساً «تعاون» به معنای اعانه و کمک کردن نیست، بلکه «تعاون» به معنای انجام کارها به صورت جمعی و مشارکتی است؛ یعنی به عنوان مثال چند نفر کنار یکدیگر قرار گرفته و با کمک به هم سنگ بزرگی را بلند کنند و یا اینکه با مشارکت یکدیگر، فردی را به قتل برسانند. اما در صورتی که مباشر تنها یک نفر باشد و دیگران مستقیماً عمل را انجام ندهند، بلکه صرفاً انجام دهنده را در برخی امور مرتبط با آن یاری کنند، «تعاون» صدق نمی‌کند.

مرحوم آیت الله تبریزی نیز درباره آیه تعاون، این نظریه را اختیار کرده‌اند.^۱

به نظر ما نسبت به مناقشه دوم، دو پاسخ قابل اشاره است:

پاسخ اول: ادعای محقق ابروانی مبنی بر دلالت واژه «تعاون» بر اشتراک و اجتماع، مبتنی بر این است که باب «تفاعل»، برای اشتراک و اجتماع باشد، در حالی که این ادعا صحیح نیست؛ چون شواهد متعددی از قرآن کریم وجود دارد که در آن‌ها از هیئت تفاعل استفاده شده است، اما به معنای اشتراک و اجتماع نیست. در این مجال به تعدادی از این آیات اشاره می‌شود:

۱- فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ^۲

۲- تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۳

۱. اکثر فقها بحث از آیه تعاون را در باب فروش انگور به کسی که اهل ساخت خمر است، مطرح کرده‌اند.

۲. المؤمنون: ۱۱۶.

۳. الملک: ۱.



جلسه: ۱۰۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

۳- فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ^۱

۴- وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ^۲

۵- عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ^۳

۶- اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ^۴

۷- وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ^۵

۸- إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ^۶

۹- وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ^۷

در آیات ذکر شده، روشن است که باب «تفاعل» به معنای اجتماع و اشتراک به کار نرفته است، بلکه در برخی از آن‌ها به معنای اقدامات طرفینی است که باید هر یک از افراد، نسبت به طرف مقابل این عمل را انجام دهد. به عنوان مثال هر یک از افراد نسبت به دیگری توافقی به صبر و حق داشته باشد یا اینکه برای یکدیگر القاب زشت انتخاب نکند و این چنین نیست که اگر یکی از اطراف این وظیفه را انجام نداد، بر دیگران دیگر لازم نباشد، بلکه کماکان بر آن‌ها لازم است که خودشان به تنهایی به مقتضای تکلیف خود عمل کنند. در برخی آیات مانند «فَتَعَالَى اللَّهُ» یا «فَتَبَارَكَ اللَّهُ» نیز حتی معنای طرفینی نیز قابل تطبیق نیست. با توجه به آیات ذکر شده، مشخص می‌شود که تعاون، منحصر در مشارکت و اجتماع نیست، بلکه مقصود، همان معنای عرفی آن است که کمک کردن در نیکی‌ها و کمک نکردن در ظلم و عدوان است.

پاسخ دوم: واژه «تعاون»، از ریشه «عون» به معنای یاری رساندن است که باید این معنای لغوی ماده، در آن حفظ شود و به گونه‌ای معنا نشود که مقتضای آن از رعایت نشود. از طرف دیگر یاری رساندن در صورتی صادق است که یک اصل و فرع وجود داشته باشد که فرع، در تحقق چیزی که مقصود اصل است، یاری برساند. این در حالی است که اگر چند نفر در انجام عملی مشارکت داشته باشند و به عنوان مثال دسته جمعی مسجدی را بسازند، اصل و فرع به وجود نمی‌آید که عده‌ای به عده‌ی دیگر یاری رسانده باشند، بلکه همه با هم آن کار را انجام داده‌اند. در نتیجه، بر فرض پذیرفته شود که هیئت «تفاعل» برای اشتراک است، با توجه به اینکه باید ریشه لغوی «عون»، در «تعاون» که به باب تفاعل رفته، رعایت شود، معنا این چنین می‌شود که باید افرادی اجتماع کرده و دسته جمعی کمک به بر و تقوا کنند. وقتی این معنا بر جهاد تطبیق شود، بر همگان واجب خواهد بود که اجتماع کنند و به یکدیگر کمک کنند تا تشکیلات نظامی تقویت گردد. این معنا با هیچ اشکالی مواجه نیست.

۱. المؤمنون: ۱۴.

۲. النساء: ۱.

۳. النبأ: ۱.

۴. الحديد: ۲۰.

۵. السبا: ۵۲.

۶. العصر: ۲-۳.

۷. الحجرات: ۱۱.



جلسه: ۱۰۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ سوم: بر فرض هیئت «تفاعل» برای اجتماع باشد و تحفظ بر معنای عون نیز لازم نباشد، الغای خصوصیت صورت می‌گیرد؛ چون قطعاً اجتماع خصوصیت ندارد؛ لذا این چنین نیست که انجام محرمات به صورت اجتماعی حرام باشد، اما ارتکاب انفرادی آن‌ها حلال باشد یا اینکه تحقق برّ و تقوی صرفاً در فرض اجتماع مطلوبیت داشته باشد و انجام انفرادی آن‌ها از مطلوبیت برخوردار نباشد. در نتیجه، از آیه، عموم فهمیده می‌شود و در باب تحقق برّ و تقوی که یکی از آن‌ها جهاد در راه خدا است، اقدامات انفرادی نیز واجب خواهد بود. از طرف دیگر با توجه به اینکه باید معنای «عون» و یاری رساندن نیز حفظ شود، معنای آیه چنین می‌شود که باید به صورت اجتماعی و یا انفرادی، یاری رساندن به برّ و تقوا صورت گیرد.

دلیل چهارم: روایت معاذ بن کثیر

دلیل چهارم بر وجوب جهاد مالی، روایتی است که توسط معاذ بن کثیر نقل شده است. روایت معاذ توسط شیخ کلینی و شیخ طوسی نقل شده است، اما شیخ طوسی روایت را به صورت کامل نقل نکرده و ذیل آن را حذف کرده است.^۱ اما در نقل شیخ کلینی به صورت کامل بیان شده است؛ لذا به نقل شیخ کلینی اشاره می‌شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مُوسَى عَلَى شَيْعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا حَرَمَ عَلَى كُلِّ ذِي كَنْزٍ كَنْزَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ بِهِ فَيَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى عَدُوِّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.^۲

شیخ طوسی این روایت را تا تعبیر «فَيَسْتَعِينَ بِهِ» نقل کرده و ادامه آن را حذف کرده است؛ در حالی که این قسمت، در مقام بحث بسیار حائز اهمیت است. البته روشن است که شیخ طوسی روایت را تلخیص کرده و آن را به صورت کامل نقل نکرده است؛ چون تفاوت دو نقل، در حد چند کلمه نیست، بلکه حدود یک سطر کامل نقل نشده است که در این شرایط، اطمینان وجود دارد که نسخه‌ی شیخ کلینی صحیح است و دیگر نوبت به جریان اصل عدم زیاده و اصل عدم نقیصه نمی‌رسد.

در سند شیخ کلینی، چهار واسطه تا امام علیه السلام ذکر شده است که محمد بن یحیی و احمد بن محمد از نظر وثاقت با مشکلی مواجه نیستند، اما وثاقت محمد بن سنان و معاذ بن کثیر محل بحث است.

درباره محمد بن سنان در مباحث پیشین بیان کرده‌ایم که طبق تحقیق، ایشان جزو اجلای شیعه و ثقات است. درباره معاذ بن کثیر نیز می‌توان گفت: شیخ مفید در کتاب ارشاد بعد از به کار بردن تعبیر «فَمِمَّنْ رَوَى صَرِيحَ النَّصِّ بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع عَلَى ابْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع مِنْ شُيُوخِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَخَاصَّتِهِ وَبِطَانَتِهِ وَثِقَاتِهِ الْفُقَهَاءِ الصَّالِحِينَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۳، از معاذ بن کثیر نام برده است. بر اساس این تعبیر، معاذ بن کثیر از اصحاب خاص و ثقة امام صادق علیه السلام بوده است. این تعبیر حتی بالاتر از وثاقت را اثبات می‌کند.

۱. تهذیب الأحکام ۴: ۱۴۳-۱۴۴.

۲. الکافی ۴: ۶۱.

۳. الإرشاد ۲: ۲۱۶.



جلسه: ۱۰۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

وجه دیگری که برای اثبات وثاقت معاذ بن کثیر مطرح شده، وحدت او با معاذ بن مسلم است؛ چون شیخ صدوق در کتاب صوم از من لایحضره الفقیه، روایتی نقل کرده و در سند آن، از تعبیر «و فی روایة حذیفة بن منصور عن معاذ بن کثیر و یقال له معاذ بن مسلم الهراء عن ابي عبد الله ع»^۱ استفاده کرده است. بر اساس این عبارت، شیخ صدوق معاذ بن کثیر را همان معاذ بن مسلم معرفی کرده است. مرحوم آقای خویی به این تعبیر شیخ صدوق استناد کرده و فرموده است: معاذ بن مسلم، همان معاذ بن مسلم بن ابی ساره است که توثیق شده است. از طرف دیگر، بر اساس تعبیر شیخ صدوق اثبات می شود که معاذ بن کثیر، همان معاذ بن مسلم است. در نتیجه معاذ بن کثیر از این طریق توثیق می شود.

کلام مرحوم آقای خویی برای ما روشن نیست؛ مخصوصاً اینکه شیخ طوسی در رجال خود و در اصحاب امام صادق علیه السلام، عنوان «معاذ بن مسلم الهراء الانصاری» را ذکر کرده و راوی بعد را به صورت «معاذ بن کثیر الکسائی الکوفی» نام برده است؛^۲ عملکرد شیخ طوسی حکایت از تعدّد این دو راوی دارد.

در این شرایط، دوران امر بین صحت ادعای شیخ صدوق و ادعای شیخ طوسی است که پذیرش استدلال مرحوم آقای خویی مبتنی بر تقدیم کلام شیخ صدوق است. البته در صورتی که گفته شود که تعبیر «و یقال له معاذ بن مسلم» کلام شیخ صدوق نیست، بلکه توسط حذیفة بن منصور ذکر شده، کلام مرحوم آقای خویی قابل دفاع خواهد بود؛ چون حذیفة، شاگرد بدون واسطه برای معاذ بن کثیر بوده و شناخت کافی از استاد خود داشته است و لذا گفته می شود که شیخ طوسی دچار اشتباه شده و با توجه به اینکه در یک جا، عنوان «معاذ بن مسلم» را مشاهده کرده و در جای دیگر با عنوان «معاذ بن کثیر» مواجه شده، هر دو عنوان را به صورت جداگانه ذکر کرده است. البته توثیق معاذ بن کثیر متوقف بر این وجه نیست و حتی اگر این وجه پذیرفته نشود، معاذ بن کثیر علی التحقیق ثقة محسوب می شود.

شبهه دیگر در سند روایت معاذ این است که در نقل شیخ طوسی، بین محمد بن سنان و معاذ بن کثیر، واسطه وجود دارد و محمد بن سنان از حماد بن طلحه نقل کرده است؛ در حالی که در نقل شیخ کلینی چنین واسطه ای وجود ندارد. این تفاوت موجب دوران امر بین نقیصه در سند شیخ کلینی و زیاده در سند شیخ طوسی می شود. در صورتی که مقصود از حماد بن طلحه که در نقل شیخ طوسی ذکر شده، حماد بن ابی طلحه باشد که ثقة است، تردید نقل بین سقط توسط شیخ کلینی یا زیاده توسط شیخ طوسی ضرری به اعتبار روایت وارد نمی کند؛ چون در هر دو صورت راویان ثقة هستند. اما اگر احتمال داده شود که حماد بن طلحه، راوی دیگری غیر از حماد بن ابی طلحه باشد، استناد به این روایت در صورتی ممکن خواهد بود که احتمال عقلایی داده شود که محمد بن سنان دو مرتبه از معاذ بن کثیر نقل کرده که یک نقل با واسطه و نقل دیگر بدون واسطه بوده است. اما اگر اطمینان حاصل شود که محمد بن سنان صرفاً یک مرتبه نقل کرده است، دوران امر بین زیاده و نقیصه توسط شیخ کلینی و شیخ طوسی می شود و با توجه به اینکه هیچ یک از دو اصل بر دیگری تقدم ندارد، برای سند روایت مشکل ایجاد می شود.

تقریب استدلال به روایت معاذ بن کثیر این چنین است که امام صادق علیه السلام شیعیان را در آزادی دانسته است که می توانند اموال خود را در راه های معروف و غیر حرام هزینه کنند. اما وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور کنند، بر هر کسی حرام خواهد بود که به ذخیره سازی اموال بپردازند، تا اینکه اموال خود را به محضر امام علیه السلام عرضه کرده و ایشان با آن پول ها علیه دشمنان قیام

۱. من لایحضره الفقیه ۲: ۱۶۹.

۲. رجال الطوسی ۳۰۶.



جلسه: ۱۰۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

کند و با آن‌ها بجنگد. در نتیجه بر همه مسلمانان واجب است که اموال اضافی خود را برای مقابله با دشمنان به امام علیه السلام پرداخت کنند.

استدلال به روایت معاذ مبتنی بر دو مطلب است:

مطلب اول: مقصود از «کنز» خصوص گنج نیست، بلکه مطلق اموال اضافی است که به جهت عدم نیاز به آنها، شبیه گنج نگهداری می‌شوند. در زمان عدم ظهور امام علیه السلام، مردم نسبت به این اموال آزاد هستند و هر طور که بخواهند می‌توانند هزینه کنند، اما در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، باید این اموال در اختیار ایشان قرار گیرد تا به مقابله با دشمنان پردازند.

مطلب دوم: استفاده شدن از تعبیر «مَوْسَعٌ عَلَى شِيعَتِنَا أَنْ يُنْفِقُوا مِمَّا فِي أَيْدِيهِمْ بِالْمَعْرُوفِ» به این دلیل توسط امام صادق علیه السلام بیان شده است که در طول تاریخ، در اکثر قریب به اتفاق زمان‌ها، حکومت در اختیار غاصبین و حگام جور بوده است و ناظر به چنین شرایطی که تحقق حکومت اسلامی دشوار بوده، شیعیان در توسعه دانسته شده‌اند و لزوم پرداخت اموال اضافی به زمان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف موکول شده است. در نتیجه قیام امام زمان علیه السلام دارای خصوصیت نیست، بلکه مصداق اکمل تشکیل حکومت اسلامی است؛ لذا اگر حکومت اسلامی دیگری تشکیل شود، اعم از اینکه توسط امام معصوم علیه السلام و یا فقیه که نایب عام امام علیه السلام است، آن حکومت نیز از این حکم برخوردار خواهد بود.

به نظر ما مطلب اول با اشکال مواجه نیست و مورد پذیرش است؛ چون تعبیر «کنز» که در روایت و همچنین آیه قرآن به کار رفته، به معنای گنج نیست، بلکه مقصود از آن، طلا و نقره‌هایی است که ذخیره‌سازی و نگهداری می‌شوند. حتی طلا و نقره نیز خصوصیت ندارد و واژه‌ی «کنز»، شامل همه اموال مازاد بر احتیاجات می‌شود. اما مشکل اساسی نسبت به مطلب دوم است که خصوصیت ذکر شده برای حکومت امام زمان علیه السلام، به سایر حکومت‌ها سرایت داده شده است، در حالی که حکومت امام زمان علیه السلام خصوصیات و احکام خاص خود را دارد که در زمان‌های دیگر، حتی در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز این چنین نبوده است. در نتیجه خصوصیات حکومت امام زمان علیه السلام به گونه‌ای است که اختصاص به خودشان دارد و الغای خصوصیت از آن بسیار دشوار است، بلکه اطمینان وجود دارد که الغای خصوصیت صحیح نیست مگر با بیانی که در بحث مالیات خواهد آمد.

البته این مطلب قابل بیان است که نظام اقتصادی واقعی اسلام که در زمان امام زمان علیه السلام محقق می‌شود، از این ویژگی برخوردار است و جهاد مالی در آن واجب است و اگر چنین نظام اقتصادی برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و یا سایر ائمه علیهم السلام هم مهیا می‌شد، حکومت آن‌ها نیز از این ویژگی برخوردار بود. اما حتی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، حکومت واقعی اسلام با تمام شؤون آن فراهم نگردید.^۱ اما امام زمان علیه السلام حکومت اصیل اسلامی را پیاده سازی می‌کنند. در نتیجه، امکان الغای خصوصیت از حکومت امام زمان علیه السلام وجود ندارد و روایت معاذ بن کثیر به لحاظ دلالت برای عصر غیبت با اشکال مواجه است.

۱. در روضه کافی روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که ایشان فرموده است: بدعت‌هایی رخ داده است که اگر بخواهم مانع از آنها شوم، تمام اطرافیان از من جدا خواهند شد و تنها باقی خواهم ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام به موارد متعددی از قبیل فذک، خمس، حجر الاسود، نماز تراویح و موارد دیگری اشاره می‌کنند که حدود چهل مورد است. بنابراین واقعاً امیرالمؤمنین علیه السلام با محدودیت مواجه بوده و نتوانستند حکومت واقعی اسلام را پیاده سازی کنند؛ اما امام زمان علیه السلام در اقامه حکومت اسلامی با هیچ محدودیتی مواجه نخواهند بود.



جلسه: ۱۰۶
تاریخ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تاکنون به ادله متعددی اشاره گردید که بر اساس آنها، در مجموع اثبات می‌شود که جهاد مالی و پرداخت کمک به نیروهای نظامی برای فراهم کردن تجهیزات مورد نیاز در حدّی که دشمن را به رعب و وحشت بیندازد، واجب است. البته جهاد مالی واجب کفایی است و در صورت تأمین مالی توسط عده‌ای از افراد، از دیگران ساقط خواهد شد.